انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع

اتفاقا منظور من هم همین است. یعنی الآن شما با یک انصرافی مواجه هستید که بیش از انصراف مانوسی است که شما میگفتید. مانوس یعنی چه؟ یعنی مانوس کلاسیکی که از آن اسم بردید. نه مانوس اذهان فقها در کلاس فقه. یعنی اگر کلمه «ینصرف الی کذا» را در نرمافزارها بزنید شاید بالای نصف آن مربوط به انصراف های غیر مفرد است. خیلی مواردی کمی هست که بگویند «طلبه» فقط انصراف به محصلین علوم دینی دارد. اینها موارد ناداری است که وقتی انصراف را میگوییم یعنی انصراف یک لفظ مفرد مطلق به بعض حصصش. اما بیشتر مواردیکه فقها میگویند انصراف دارد، انصراف در چیست؟ مثلاً میگویند: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ»[1] میگویند مسح انصراف به مسح با باطن کف دارد. الآن که میگویند انصراف دارد، این انصراف از چیست؟ انصراف مطلق کلمه مسح است؟! ای در اینجا که در کلام میگوید پایت را مسح کن؟ انصرافی از کاربرد این در جمله به این خصوصیات عرفی است یا نه؟ مثلاً یک مطلقی داریم که مربوط به موضوع له است، یک معنای ظهور عرفی داریم. آیا همه جا ظهور عرفی یک مطلق با ظهور وضعی یک مطلق یکی است؟! نه. آیا همه جا انصراف عرفی است؟! مهم ترش که الآن در زمان ما روشن است، دلالتهای تصوری و فرق آن با تصدیقی است. این را مرحوم شیخ داشتند.

شاگرد: این اختلاف بهخاطر اختلاف در سبب انصراف است؟ اینکه در مفرد و مرکب است، از همان ناشی میشود؟ یعنی سبب کثرت باشد یا اعلی الافراد؟ یعنی اگر کثرت باشد میتوانیم آن را به خود لفظ نسبت بدهیم ولی اگر بگوییم بهخاطر اعلی الافراد است، همین عرفیای است که شما میفرمایید.

استاد: یعنی یکی از مهمترین اموری که در انصراف نقش ایفاء میکند، تناسب حکم وموضوع است. یعنی در استظهارات عرف از تناسب حکم و موضوع نگاه میکند و میگوید ذهن من سراغ آن میرود. نه اینکه لغت را نگاه کند. مقصود را از تناسب حکم و موضوع میفهمد؛ یعنی میفهمد که این لفظ الآن برای چه حکمی به کار میرود. وقتی اینطور به کار میرود ما نباید در مانحن فیه کاربردی که انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع دارد، به کثرت افراد نسبت دهیم. مقالهای که آقا در انواع ظهورات زحمت کشیدهاند بحثهای خیلی گستردهای دارند. ما از محضرتان استفاده کردیم. در انواع انصراف و مبادی آن.

مثلاً انصراف ناشی از کثرت افراد، انصراف ناشی از کثرت استعمال، انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع. اینها سه باب است. یعنی انصراف ناشی از تناسب حکم و موضوع، هیچ ربطی به کثرت استعمال و کثرت افراد ندارد. عرف بهطور واضح مقصود گویندهٔ را از تناسب حکم و موضوع میفهمد. بدون اینکه به آرشیو ذهن خودش مراجعه کند که افرادش زیاد استعمال میشود یا نه. کاری به آن ندارد. الآن مقصود گویندهٔ را میبینند. بنابراین مبادی اینها بسیار مهم است.

[1] المائده ۶

بازبینی #1
ایجاد شده 5 آوریل 2026 11:18:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 11:20:19 توسط ... .